



ضرورت رسیدگی شیعیان به یکدیگر

پدیدآورده (ها) : مصباح، محمد تقی

ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: شهریور 1394 - شماره 213 (علمی-ترویجی/ISC)
از 5 تا 12

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1115283>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 17/01/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

ضرورت رسیدگی شیعیان به یکدیگر*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله به شرح و تفسیر اوصاف و ویژگی‌های شیعیان واقعی در کلام معصومان علیهم‌السلام می‌پردازد. ازجمله مهم‌ترین ویژگی که می‌توان به واسطه آن شیعیان واقعی را شناخت، رسیدگی آنان به یکدیگر، به‌ویژه توجه شیعیان به فقرا و رسیدگی به آنان است. همچنین از دیگر ویژگی‌های شیعیان اینکه به قدر نیاز و ضروری از دنیا بهره می‌گیرند. از آنجاکه بندگان خالص خدا، قیامت را باور دارند و نگران فرجام خویش در قیامت هستند، سخت به عبادت و بندگی خدا مشغولند و همه همت آنان فراهم‌سازی توشه برای آخرت است. نیمه‌های شب سر به آستان ربوبی می‌سایند و از ترس عذاب اخروی، زاری می‌کنند. گویا مست و مدهوشند که این امر ناشی از باور به آخرت و فرجام قیامت است. البته، شیعیان واقعی همواره قدرشناس نعمت‌های بیکرانی هستند که خدای متعال به ایشان ارزانی داشته است.

کلیدواژه‌ها: نعمت، شیعیان واقعی، آثار بندگی، معادباوری.

رسیدگی می‌کنند و به دیدارشان می‌روند و آیا از ثروتی که در اختیار دارند به فقرا کمک می‌کنند؟ پاسخ آن مرد منفی بود. امام فرمودند: اگر اینان به فقرا توجهی ندارند و آنان را در مال خود شریک نمی‌کنند، چگونه ادعا می‌کنند که شیعه ما هستند. از سخن حضرت این‌گونه برداشت می‌شود که از برجسته‌ترین ویژگی‌های شیعه واقعی، ارتباط با یکدیگر و رسیدگی به نیازمندان و احساس مسئولیت در قبال دیگران است.

شیعیان واقعی و بندگی خدا

روایت دوم از این قرار است که حمران بن اعین نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ عليهم السلام قَاعِدًا فِي بَيْتِهِ إِذْ قَرَعَ قَوْمٌ عَلَيْهِمُ الْبَابَ. فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ انْظُرِي مَنْ بِالْبَابِ؟ فَقَالُوا قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ. فَوَثَبَ عَجَلًا حَتَّى كَادَ أَنْ يَقَعَ فَلَمَّا فَتَحَ الْبَابَ وَنَظَرَ إِلَيْهِمْ رَجَعَ، فَقَالَ: كَذَبُوا فَأَيْنَ السَّمْتُ فِي الْوُجُوهِ؟ أَيْنَ أَثَرُ الْعِبَادَةِ؟ أَيْنَ سِيمَاءُ السُّجُودِ؟ إِنَّمَا شِيعَتُنَا يَعْرِفُونَ بَعَادَتَهُمْ وَشَعْنَهُمْ، قَدْ قَرَحَتِ الْعِبَادَةُ مِنْهُمْ الْآثَافَ وَدَثَرَتِ الْجِبَاهُ وَالْمَسَاجِدَ»؛ امام سجاد علیه السلام در خانه نشسته بود که ناگهان گروهی در زدند. حضرت فرمود: ای کنیز نگاه کن که چه کسی پشت در است؟ گفتند: گروهی از شیعیان شما هستیم. حضرت چنان باشتاب از جای برخاست که نزدیک بود بر زمین افتد و چون در را گشود و به آنها نگاه کرد، برگشت و فرمود: دروغ می‌گویند! کجاست سیمای شیعه در چهره آنان؟ آنان؟ کجاست اثر عبادت و سیمای سجده در چهره آنان؟ همانا شیعیان ما به عبادت‌ها و چهره‌های غبارآلود و ژولیده‌شان شناخته می‌شوند (یعنی چندان به ظاهر خود پایبند نیستند و بیشتر به عبادت و امور معنوی می‌پردازند). بینی‌های آنها بر اثر عبادت [و اشک‌هایی که از چشمانشان

اندیشه‌ها، خواسته‌ها و آرزوهای اکثر مردم از آنچه خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت انتظار دارند بسیار دور است. برای اینکه با فضای ذهنی اصحاب ائمه اطهار و شیعیان واقعی آشنا شویم و دریابیم که شیعیان واقعی از چه ویژگی‌هایی برخوردارند، طی جلسه‌های گذشته درباره ویژگی‌های شیعیان واقعی روایاتی را از نظر گذرانیم. در این جلسه نیز سه روایت را بررسی می‌کنیم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ: كَيْفَ مِنْ خَلْفَتِ مِنْ إِخْوَانِكَ؟ فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ وَزَكَّى وَأَطْرَى. فَقَالَ: كَيْفَ عِبَادَةُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ؟ قَالَ: قَلِيلَةٌ. قَالَ: فَكَيْفَ مُوَاصَلَةُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ تَذَكَّرُ أَخْلَاقًا مَا هِيَ فِيْمَنْ عِنْدَنَا. قَالَ: كَيْفَ يَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ لَنَا شِيعَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۸، ب ۱۹، ص ۱۶۸، ح ۲۷)؛ محمد بن عجلان می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد. امام از او پرسید: برادران خود را چگونه یافتی؟ او به نیکویی به ستایش و تمجید آنها پرداخت. امام فرمود: مال‌داران آنها چگونه از نیازمندان عیادت می‌کنند؟ آن مرد گفت: روابط ثروتمندان با نیازمندان بسیار اندک است. امام فرمود: رسیدگی و همراهی ثروتمندان با نیازمندان در دارایی خود چگونه است؟ عرض کرد: شما اخلاق و ویژگی‌هایی را برمی‌شمردید که در مردم ما یافت نمی‌شود. حضرت فرمود: پس چگونه آنها می‌پندارند که شیعه مایند؟

از پرسش حضرت از آن مرد، برمی‌آید که ایشان او را می‌شناختند و می‌دانستند که اهل چه منطقه‌ای است. آن مرد در پاسخ به احوالپرسی حضرت از آشنایان و دوستانش، آنان را ستود. حضرت فرمودند: آیا کسانی که چنین آنان را می‌ستایی، ثروتمندانشان به نیازمندان

کوه دره‌ای است به نام غضبان از غضب خداوند. در این دره چاهی است که صد سال عمق دارد و در آن چاه، تابوت‌هایی است از آتش و در آن تابوت‌ها صندوق‌هایی است از آتش و جامه‌ها و زنجیرهایی از آتش و نیز در آنها غل‌های آتشین است.

یحیی سر برداشت و با فغان و زاری از مجلس خارج شد و دیوانه‌وار سر به بیابان نهاد. زکریا از آن مجلس برخاست و نزد مادر یحیی رفت و فرمود: «برخیز و در جست‌وجوی یحیی باش که بیم آن دارم او را زنده نیابی.» مادر برخاست و در طلب فرزند برآمد. از کنار جوانان بنی‌اسرائیل که می‌گذشت، به او گفتند: «ای مادر یحیی! کجا می‌روی؟» گفت: «می‌خواهم پسر یحیی را بیابم. در حضور او سخن از آتش رفته و او سرگشته بیرون زده است.» مادر به راه خود ادامه داد و جوانان نیز او را همراهی کردند، تا آنکه به چوپانی رسیدند. مادر یحیی به او گفت: «ای شبان گوسفندان! آیا نوجوانی را با این نشانی‌ها ندیده‌ای؟» گفت: «شاید در جست‌وجوی یحیی هستی؟» گفت: «آری، او پسر من است. در حضورش سخنی از آتش رفته و او سرگشته بیرون زده است.» چوپان گفت: «هم‌اکنون او را کنار فلان گردنه دیدم که پاهای خود را در آب نهاده و سر به آسمان افراشته و می‌گوید: «ای مولای من! سوگند به عزت تو که از این آب سرد نخواهم نوشید، تا آنکه به منزلت خود در پیشگاه تو بنگرم.» مادر به آن سوی رفت و چون یحیی را دید، به او نزدیک شد و با محبت سر فرزند را به سینه نهاد و وی را به خدا سوگند داد تا همراهش به خانه بازگردد (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۰-۳۱).

آثار بندگی خدا در شیعیان واقعی

امام سجاده علیه السلام در ادامه می‌فرمایند: «حُمُصُ الْبُطُونِ، دُبُلُ

جاری می‌شود] مجروح شده و پیشانی و جای سجده‌شان پینه بسته است.

کسانی که بسیار گریه می‌کنند، براثر شوری اشکی که از چشمانشان جاری می‌شود، اطراف بینی‌شان زخم می‌گردد. حضرت می‌فرماید: شیعیان واقعی ما از خوف خدا حین عبادت آن قدر گریه می‌کنند که گونه‌ها و بینی‌هایشان زخم می‌شود. درباره حضرت یحیی نیز آمده است، آن قدر می‌گریست که گونه‌هایش زخم می‌شد.

گریه‌های پیایی حضرت یحیی در مقام بندگی خدا

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت یحیی آمده است: آن قدر گریست که اشک، گوشت صورتش را برد و دندان‌هایش نمایان شد. به مادرش خبر دادند و او نزد یحیی رفت. حضرت زکریا نیز با جمع اخبار و راهبان آمدند و به وی گفتند که گوشت گونه‌ات از بین رفته است. وی گفت: «من از آن خبر ندارم.» زکریا فرمود: «پسر جانم، چرا با خود چنین می‌کنی؟ همانا من تو را از خدا خواستم تا روشنی چشمم باشی.» گفت: «پدرجان تو مرا به آنچه می‌کنم، دستور دادی.» فرمود: «پسر جانم کی؟» گفت: «تو نگفتی که میان بهشت و دوزخ گردنه‌ای است که از آن نگذرند، جز کسانی که فراوان از ترس خدا گریه می‌کنند؟» حضرت زکریا هرگاه می‌خواست بنی‌اسرائیل را موعظه کند، به چپ و راست خود نگاه می‌کرد و اگر یحیی حاضر بود، نامی از بهشت و دوزخ نمی‌برد. روزی در مجلس خود خواست بنی‌اسرائیل را موعظه کند. یحیی خود را در عبا پیچید و میان مردم نشست. زکریا به راست و چپ نگریست و چون یحیی را ندید، موعظه خویش را چنین آغاز کرد: دوستم، جبرئیل، از سوی خداوند به من گفت که در دوزخ، کوهی است به نام سکران و در پای آن

توجه داشت که این روش تربیتی ویژه نباید همواره به کار گرفته شود و اگر به جا و با در نظر گرفتن ظرفیت افراد اعمال شود، اثر مثبت بر جای می‌گذارد.

توصیف امیرمؤمنان (علیه السلام) از اصحاب و فرماندهان

سپاه خود

روایت سوم را محمد بن حنفیه، فرزند امیرمؤمنان (علیه السلام)، نقل می‌کند. پس از پیروزی حضرت و یارانشان در جنگ جمل بر سپاه عایشه و طلحه و زبیر، آنان وارد بصره شدند. یکی از بزرگان بصره و از دوستان حضرت به نام /حنف بن قیس، پس از آنکه غذا و وسایل مهمانی را فراهم آورد، آن حضرت و اصحابشان را به خانه‌اش دعوت کرد. البته طبیعی است که امکان حضور همه اصحاب آن حضرت در مجلس مهمانی فراهم نبود و حضرت با سران و فرماندهان لشکر در آن مجلس حضور یافتند. نخست حضرت خود به منزل احنف وارد شدند و از او خواستند که کسی را در پی یارانشان بفرستد. شاید احنف می‌اندیشید که فرماندهان سپاه حضرت با جبروت و هیبت‌اند و لباس‌هایی فاخر بر تن کرده‌اند، اما آنها را با بدن‌هایی نحیف و لاغر و لباس‌هایی مندرس و کهنه یافت.

«فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مُتَخَشِعُونَ كَأَنَّهُمْ شَنَاةٌ بَوَالِي. فَقَالَ الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ؟ أَمِنْ قِلَّةِ الطَّعَامِ أَوْ مِنْ هَوْلِ الْحَرْبِ؟ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا يَا أَحْنَفُ؛» در این هنگام، گروهی در نهایت خشوع و شکستگی، چونان مشک‌هایی خشکیده وارد مجلس شدند. احنف پرسید: چه بر سر اینان آمده است؟ آیا از گرسنگی و خوردن غذای اندک چنین ضعیف شده‌اند یا از وحشت و هراس جنگ؟ حضرت فرمود: نه، ای احنف.

احنف با دیدن یاران حضرت که بدن‌هایشان ضعیف

الشَّفَاءَ، قَدْ هَيَّجَتِ الْعِبَادَةُ وَجُوهَهُمْ وَأَخْلَقَ سَهْرُ اللَّيَالِي وَقَطَعَ الْهَوَاجِرَ جُثَّتَهُمْ. الْمُسْبَحُونَ إِذَا سَكَتَ النَّاسُ وَالْمُصَلُّونَ إِذَا نَامَ النَّاسُ وَالْمَحْزُونُونَ إِذَا فَرِحَ النَّاسُ يَعْرِفُونَ بِالزُّهْدِ كَلَامَهُمُ الرَّحْمَةُ وَتَشَاغُلُهُمُ بِالْجَنَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۸، ب ۱۹، ص ۱۶۹، ح ۳۰)؛ شکم‌های آنها تهی و فرورفته و لب‌هایشان خشک است. عبادت، صورت‌های آنها را خشک کرده و بیداری شب‌ها و تشنگی و گرمی روزها بدن آنها را فرسوده ساخته است. هنگامی که مردم سکوت می‌کنند، آنان تسبیح می‌گویند، و هرگاه مردم به خواب روند، آنان نماز می‌گزارند، هرگاه مردم خوشحال گردند آنان غمگین می‌شوند. آنان به زهد معروف‌اند و سخنشان آکنده از رحمت و مهربانی است و به کار برای بهشت سرگرم‌اند.

بی‌اعتنایی امام سجاد (علیه السلام) به شیعیانی که بر در خانه آن حضرت آمدند، آن‌هم با توجه به اینکه امام سرشار از مهر و رحمت است، به‌ویژه در آن زمان که بر شیعیان و اهل بیت (علیهم السلام) بسیار سخت می‌گذشت، این پرسش را در ذهن انسان پدید می‌آورد که چرا امام چنان برخوردی با شیعیان داشتند؟ پاسخ این است که شیوه‌های تربیتی متفاوت‌اند. یکی از آن شیوه‌ها قهر و بی‌اعتنایی است که اگر به موقع و درست اعمال شود، چه‌بسا تأثیر آن از ساعت‌ها اندرز و موعظه بیشتر است. این‌گونه برخورد ممکن است چنان شوکی به افراد وارد سازد که دگرگون‌شان کند؛ چنان‌که نزد خود بگویند: ما چه کرده‌ایم که مستحق چنین برخوردی گشته‌ایم. بی‌شک بی‌اعتنایی امام به کسانی که ادعا می‌کنند شیعه‌اند، اما بهره‌ای از فضایل شیعه واقعی ندارند، تأثیری شگرف بر روح آنها دارد و ایشان را متوجه این حقیقت می‌کند که با آنچه اهل بیت (علیهم السلام) از ایشان می‌خواهند، فاصله دارند. البته باید

آنها می‌فرمایند: خداوند، بندگان را پذیرفته که نزدیک شدن قیامت را باور دارند و نیز کیفرها و عذاب‌های سختی که گناهکاران را دربر می‌گیرد باور دارند و چون نگران فرجام خویش در قیامت‌اند، سخت به عبادت خداوند سرگرم شده‌اند و همه تلاششان را برای فراهم آوردن توشه برای آن روز سخت به کار می‌گیرند. خداوند نیز درباره نقش باور معاد و قیامت در بندگی خدا و درباره بندگان شایسته خود می‌فرماید: ﴿رَجُلٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (نور: ۳۷)؛ مردانی که تجارت و دادوستد، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات باز ندارد و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیدگان در آن روز دگرگون (سرگشته و پریشان) شود.

هنگامی که آن بندگان صالح خدا به روزی می‌اندیشند که در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند و اعمالشان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد می‌پندارند که توده عذابی از آتش جهنم بیرون آمده و به سوی ایشان می‌آید. آنان نیک می‌دانند که گریزی از آن روز نیست؛ روزی که نامه اعمالشان در برابر همگان به نمایش درمی‌آید. پس آن‌گاه، هم از اینکه کردار زشتشان در برابر همگان به نمایش درآمده و کوس رسوایی‌شان به صدا درآمده، خجالت‌زده و سرافکنده می‌شوند، و هم وحشت از عذاب الهی ببندند و خودشان را به لرزه درمی‌آورد؛ تو گویی از ترس، جان از بدنشان خارج می‌شود. یا جان‌هایشان چونان پرندگانی است که بر درختی گرد آمده‌اند و وقتی احساس خطر می‌کنند، همگی بال ترس می‌گشایند و پرواز می‌کنند تا خود را از خطر برهانند.

«وَتُفَارِقُهُمْ عُقُولُهُمْ إِذَا غَلَتْ بِهِمْ مَرَاجِلُ الْمِجْرَدِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ غَلِيَانًا فَكَانُوا يَجْتَوُونَ حَنِينَ الْوَالِدِ فِي دُجَى

و لباس‌هایشان ژولیده بود، تعجب کرد. پنداشت که آنان مدتی گرفتار جنگ بوده‌اند و چون غذای کافی به ایشان نمی‌رسیده، براثر گرسنگی یا شدت نگرانی و هول و هراس ناشی از نبرد و درگیری با دشمن چنین شده‌اند. حضرت درباره ژولیدگی و اندام لاغر اصحابشان و نیز برای به یادگار نهادن موعظه و پندی جاوید از خود، فرمودند: «يَا أَحَنَفُ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحَبُّ أَقْوَامًا تَسْكُو لَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا تَسْكُ مَنْ هَجَمَ عَلَى مَا عَلِمَ مِنْ قُرْبِهِمْ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَشَاهِدُوهَا فَحَمَلُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى مَجْهُودِهَا وَكَانُوا إِذَا ذَكَرُوا صَبَاحَ يَوْمِ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَوَهَّمُوا خُرُوجَ عُنُقِي يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ يَحْشُرُ الْخَلَائِقَ إِلَى رَبِّهِمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكِتَابٍ يَبْدُو فِيهِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ فَضَائِحُ ذُنُوبِهِمْ، فَكَادَتْ أَنْفُسُهُمْ تَسِيلُ سَيْلَانًا أَوْ تَطِيرُ قُلُوبُهُمْ بِأَجْنِحَةِ الْخَوْفِ طَيْرَانًا»؛ ای احنف، همانا خدای سبحان گروهی را که در این دنیا عبادتش می‌کنند دوست دارد؛ [زیرا عبادت آنها شبیه است به] عبادت کسانی که آگاهی از نزدیک بودن قیامت به آنها هجوم آورده، پیش از آنکه آن را ببینند. از این جهت خودشان را به کوشش واداشته‌اند. آنان آن‌گونه بودند که وقتی صبح روز عرضه شدن به خدای سبحان را به یاد می‌آوردند، گمان می‌کردند که شعله بزرگی از آتش جهنم بیرون می‌آید و همه آفریدگان در پیشگاه پروردگارشان گرد می‌آیند. [همچنین وقتی] می‌پنداشتند هنگام بیرون آمدن نامه اعمالشان در برابر همه مردم، زشتی‌های گناهانشان آشکار می‌شود، نزدیک بود جان‌هایشان [از ترس] ذوب شود یا قلب‌هایشان با بال‌های ترس به پرواز درآید.

باور معاد و ترس از عذاب الهی و بندگی خدا
حضرت در مقام معرفی یاران پاک‌باخته و صفات متعالی

الظَّلَمَ وَكَانُوا يَفْجَعُونَ مِنْ خَوْفٍ مَا أَوْقَفُوا عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ فَمَضَوْا ذُبُلَ الْأَجْسَامِ حَزِينَةً قُلُوبُهُمْ، كَالِحَةً وَجُوهُهُمْ، ذَابِلَةً شِفَاهُهُمْ، خَامِصَةً بَطُونُهُمْ، تَرَاهُمْ سُكَارَى سُمَّارٍ وَخَشَّةَ اللَّيْلِ مُتَخَشِّعُونَ كَأَنَّهُمْ شَيْئَانٌ بَوَالِي؛ و خرد از سر آنها می پرد، آن گاه که آهنگ خدای سبحان، آنان را به غلیان و جوشش آورد و مانند ناله کردن گم گشته در تاریکی های شب، سخت نالاناند و از ترس آنچه در پیش دارند و بر آن آگاهی یافته اند، داغ دارند. آنان بدن هایی پژمرده و لاغر و دل هایی اندوهگین و چهره هایی دگرگون و لب هایی خشکیده و شکم هایی خالی دارند. می بینی شان که مدهوش و مست اند؛ شب ها با وحشت هم نشین اند (چیزهایی که از احوال روز قیامت در شب برای خود تصویر می کنند، چنان آنان را مدهوش می سازد که اثر آن در روز نیز باقی است)؛ مانند مشک های کهنه و خشک، پوست آنها چروکیده شده است.

«مَرَجِل» جمع «مِرْجَل» به معنای دیگ و «مِجْرَد» بوته و ظرفی است که در آن چیزهایی چون طلا را برای تصفیه کردن و جدا کردن ناخالصی ها می گذازند. در جمله «وتفارقهم عقولهم اذا غلت بهم مراجل المجرى الى الله سبحانه غلياناً» آن بندگان پاک باخته خدا به کسانی تشبیه شده اند که در محضر خداوند در دیگ هایی جوشان قرار داده شده اند و ابهت خداوند و ترس از آخرت و کیفر اعمال، بدن هایشان را در آن دیگ های جوشان ذوب کرده تا آنکه عقل از سرشان می پرد و خارج می شود. این توصیف حضرت از اصحاب خویش برای صاحب خانه است تا به او بفهمانند که رنگ های پریده و بدن های لاغر اصحاب من ناشی از وحشت از جنگ نیست؛ چون آنها مشتاق شهادت اند و پیوسته آرزوی آن را در سر می پروراند، بلکه ترسشان ناشی از افکار و اندیشه هایی

است که پیوسته از قیامت و احوال و خطراتش دارند. آنان نیمه های شب، چون گم گشته ای در تاریکی شب ناله سر می دهند و از ترس آنچه در قیامت برایشان پیش می آید و گرفتاری هایی که رخ می دهد زاری می کنند. اگر به آنان بنگری می اندیشی که مدهوش و مست اند، اما این مدهوشی و مستی ناشی از هم نشینی با وحشتی است که در شب ها دارند؛ وحشت از اندیشه قیامت و آخرت و فرجام گناهان.

«قَدْ أَخْلَصُوا لِلَّهِ أَعْمَالًا سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَمْ تَأْمَنْ مِنْ فَرَعِهِ قُلُوبُهُمْ بَلْ كَانُوا كَمَنْ حَرَسُوا قَبَابَ خَرَجِهِمْ فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ فِي لَيْلَتِهِمْ وَقَدْ نَامَتِ الْعُيُودُ وَهَدَّاتِ الْأَصْوَاتُ وَسَكَتَتِ الْحَرَكَاتُ مِنَ الطَّيْرِ فِي الْوُكُورِ وَقَدْ نَهْنَهُمْ هَوْلُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِالْوَعِيدِ عَنِ الرُّقَادِ؛ اعمال پنهان و آشکارشان را برای خدا خالص کردند. قلب هایشان از ترس خدا به ایمنی دست نیافت، بلکه همانند نگهبانان قبه و انبار خراج و مالیات گردآمده از مردم، پیوسته مراقب و هراسان بودند. اگر آنها را در شب هایشان، هنگامی که چشم ها به خواب رفته و صداها آرام گشته و جنب و جوش پرندگان در لانه هایشان ساکن گشته بنگری، خواهی دید که ترس از روز قیامت و وعده عذاب الهی خواب را از چشمانشان ربوده است.

آن بندگان خالص خدا، در پنهان و آشکار برای پروردگار کار می کنند و از ریا و خودنمایی و تظاهر به دورند. باین حال، چنان نیست که این اخلاص در عمل به آنان امنیت بخشد و خاطر جمع دارند که از عذاب الهی ایمن اند؛ بلکه از عذاب الهی احساس امنیت ندارند. چونان نگهبانان کاخ ها و خزانه های کالاهای ارزشمند و قیمتی، سخت مراقب اعمال خویش اند و از بیم اینکه شیطان به اعمالشان دستبرد بزند، خواب از چشمانشان ربوده شده است. شب ها که چشمان مردم در خواب

سراسیمه از بستر خواب برمی خیزند و به نماز و راز و نیاز می پردازند و لحظه ای از گریه باز نمی ایستند. این وصف حال کسانی است که خود را از عذاب الهی در امان نمی دانند و احتمال می دهند که این عذاب بر آنان نازل شود. احتمال می دهند که خدا از آنها راضی نباشد و اعمال زشتشان در حضور مردم افشا شود و نزد همگان رسوا گردند. باید باور کنیم که از عذاب الهی ایمن نیستیم و در برابر هر گناهی که مرتکب می شویم، ممکن است گرفتار عذابی طولانی و سخت شویم. بی تردید، همین احتمال کافی است که آسایش و امنیت را از ما برباید و ما را وادارد که سراسیمه به در خانه خدا پناه ببریم و شبانگاه به درگاهش گریه و زاری سر دهیم؛ چونان مؤمنان خدا باوری که «تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (سجده: ۱۶)؛ پهلوهاشان از بسترها [برای نماز شب] دور می شود؛ پروردگار خویش را با بیم و امید می خوانند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند.

درسی برای همیشه و همگان

آن حضرت در معرفی اصحاب خاص خود به /حنف بن قیس، تنها در پی معرفی یارانشان و توجیه وضعیت ظاهری و ژوئیدگی آنان نبودند. ایشان بدین وسیله پندی جاوید در اختیار ما نهادند که اکنون پس از حدود ۱۴۰۰ سال نپنداریم با خواندن چند رکعت نماز و چند کار خیر که انجام داده ایم به قرب و کمال راه یافته ایم؛ یا با ادعای نوکری امام زمان (عج) و ادعای شیعه و ولایتی بودن، کارمان به سامان رسیده است. اولیای خدا به این اعمال اندک قناعت نمی کنند. خداوند نیز دوست دارد بندگان در حال ضعف، نداری و خطرهایی که تهدیدشان می کند،

راحت است و سروصداها خوابیده است و پرندگان در آشیانه های خود از جنب و جوش باز ایستاده اند، اگر به آنها بنگری، می بینی که از ترس عذاب و فرجام کردار بد، راحت و آرامش ندارند و لهیب عذاب الهی، آنان را بی قرار ساخته است و به خود می پیچند و زاری می کنند.

«كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ (اعراف: ۹۷) فَاسْتَيْقِظُوا لَهَا فَرِيعِينَ وَقَامُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ مُعْزِلِينَ بَاكِينَ تَارَةً وَأُخْرَى مَسْبِحِينَ يَبْكُونَ فِي مَحَارِبِهِمْ وَيَرْثُونَ. يَصْطَفُونَ لَيْلَهُ مُظْلَمَةً بِهِمَاءَ يَبْكُونَ. فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ يَا أَحَنُّفُ فِي لَيْلَتِهِمْ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ مُحَنِيَةً ظُهُورُهُمْ. يَتْلُونَ أَجْزَاءَ الْقُرْآنِ لَصَلَوَاتِهِمْ قَدْ اشْتَدَّتْ إِغْوَالُهُمْ وَتَجِيبُهُمْ وَزَفِيرُهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۷، ب ۸، ص ۲۱۹، ح ۱۳۳)؛ همان گونه که خدای سبحان فرموده: «پس آیا مردم شهرها ایمن اند از اینکه شب، هنگامی که خفته اند، عذاب ما به آنها برسد» هراسان بیدار می شوند و درحالی که با صدای بلند گریه می کنند، نماز به پا می دارند. گاهی گریه می کنند و گاهی تسبیح خدا را می گویند. در محراب عبادتشان گریه می کنند و ناله و فریاد برمی آورند و در شب تیره و تاریک به صف می ایستند و می گریند. پس ای احنف، اگر آنها را در شب، هنگامی که به عبادت ایستاده اند، بنگری [می بینی] که پشتشان خم شده و بخش هایی از قرآن را در نمازشان تلاوت می کنند و صدای گریه و ناله و فریادشان بلند گردیده است.

کسانی را که شب در هراس از بمباران دشمن به سر می برند تصور کنید؛ به ویژه زنان و بچه هایی که صحنه های مهیب و جان خراش بمباران و موشک باران دشمن را دیده اند. آیا از ترس و وحشت، خواب به چشم آنان می آید؟ حضرت می فرماید: آن بندگان پاک باخته، از ترس عذاب الهی شب خواب به چشمشان نمی آید و نگران و

به یادش باشند. درست است که خداوند ارحم الراحمین است، اما ما بندگان چنان ناسپاسیم که اگر شخصی به ما کمکی کرد و خدمتی کوچک در حقمان انجام داد، عمری دربرابرش خاضعیم، اما خداوندی که ما را در نعمت‌های بی‌شمار غرق ساخته فراموش کرده‌ایم و شکرش را به‌جا نمی‌آوریم. اگر نعمتی را از دست بدهیم و به گرانی، خشک‌سالی یا بیکاری گرفتار شویم، لب به گله و شکوه می‌گشاییم، اما دربرابر نعمت‌های فراوانی که در اختیارمان است سپاسگزار نیستیم؛ به‌ویژه سپاسگزار نعمت امنیت و رفاهی که در کشورمان وجود دارد نیستیم. بنگرید که امروز کشورهای بزرگ صنعتی که دست‌کم از دو قرن پیش تاکنون بهترین تخصص‌های اقتصادی را در اختیار داشته‌اند؛ بهترین تئوری‌های اقتصادی را تجربه کرده‌اند؛ در اقتصاد و تجارت سرآمدند؛ و راه‌های استعمار ملت‌های ضعیف و بهره‌برداری از ثروت دیگران را آزموده‌اند، از نظر اقتصادی با چه وضعی روبه‌رو شده‌اند. اما ما در کشور امام زمان علیه السلام و به برکت عنایت اهل بیت علیهم السلام در امنیت به سر می‌بریم و از رفاه نسبی برخورداریم. اما قدر این نعمت را نمی‌دانیم و با روی نمودن مختصر کمبودی، داد و فریاد برمی‌آوریم. حتی اگر از خدا پروا نداشتیم، به اعتراض و شکوه از خدا نیز لب می‌گشودیم. اما خدا بندگان دارد که همواره سپاسگزار اویند و هیچ‌گاه ناسپاسی نمی‌کنند.

منابع

- * این مقاله قلمی شده درس اخلاق علّامه مصباح برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم می‌باشد.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، *الامالی*، تهران، کتابخانه اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.